

احرام از جحفه وظیفه چه کسانی است

روزبه برکت رضایی*

پکیده

«جحفه» از میقات های پنجگانه مشهور برای افراد آفاقی است که قصد حج و عمره را داشته باشند. این میقات هم اکنون در حج برای بسیاری از زائران که از فرودگاه جدّه و یا جاهای دیگر وارد عربستان می شوند و به هر دلیل نمی خواهند به مدینه بروند، مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین افرادی که از مدینه منوره، از راه معمول حرکت نکرده و از مسجد شجره عبور نمایند نیز می توانند از جحفه محرم شوند. حال پرسش این است که آیا همه زائران - چه افراد معذور و چه غیر معذور - می توانند با توجه به در پیش بودن میقات جحفه، از میقات شجره احرام نبسته و در جحفه محرم شوند؟ معیار جواز عبور از جحفه، مرضی و ناتوانی است یا مطلق عذر و ضرورت؟

در این نوشتار پس از طرح اجمالی تاریخچه منطقه، با توجه به فتاوی فقهای عظام و روایات، به اثبات اصل میقات بودن جحفه برای اهل شام، مصر، مغرب و هر آنکه از آنجا می گذرد، پرداخته شده است. در ادامه با استمداد از روایات متعدد در مسأله و کند و کاو آرای اندیشمندان اسلامی دیدگاه مشهور به اثبات رسیده که فقط معذورین، بیماران و ناتوانان می توانند به جای میقات مسجد شجره از جحفه احرام ببندند.

کلیدواژه‌گان: حج تمتع، احرام، میقات، جحفه، ذوالحلیفه، مسجد شجره.

جُحفه کجا است؟

جحفه که پیش‌تر «مَهِيعَه» نام داشت، در نزدیکی کرانه‌های دریای سرخ و میان مکه و مدینه واقع است. ویرانه‌های این شهر متروک در ۱۸۹ کیلومتری مکه و ۱۵ کیلومتری رابغ قرار گرفته است (جاسر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۱۵). امروزه مکان اصلی روستای جُحفه، به طور دقیق مشخص است و مسجدی بزرگ به نام «مِقات الجحفه» در آنجا ساخته‌اند.

گفتنی است، مسجدی که در جحفه زمان حضرت رسول ﷺ بود، موضوعیتی در احرام ندارد و هیچ کس نیز بدان قائل نیست. غیر از مسجد شجره، بحث لزوم احرام در هیچ یک از مساجد قدیمی و غیر قدیمی، در سایر مواقیط مطرح نیست.

در ابتدای جحفه - از سمت مدینه منوره - مسجدی به نام مسجدالنبی و در آن سوی جحفه، مسجدالائمه واقع است (سمهودی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷۰). میقات فعلی که مسجد جدیدی است و توسط حکومت سعودی بنا شده، در کنار آثار مسجدالائمه و در فاصله کمی از روستای قدیم جحفه بنا شده و فاصله آن تا جاده مکه - مدینه ۹ کیلومتر می‌باشد. آن سوی مسجد، آثاری از قصر علیا - که ظاهراً از آثار دوره عباسی است - دیده می‌شود. قرار گرفتن رابغ در منطقه جحفه و یا محاذی بودنش با جحفه ثابت نیست و فقط احرام از رابغ تنها با نذر، بدین جهت که قبل از جحفه واقع شده، صحیح است (مراجع تقلید، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷، م ۲۲۴).

در نامگذاری جحفه گفته‌اند: جحفه از ماده «جحف» و «اجحاف» و به معنای اضرار و تخریب است (ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۱؛ فیومی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۹۱)؛ چراکه شهر مَهِيعَه در آنجا بوده (حموی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۱۱۱) و در گذر زمان به وسیله سیل تخریب گشته است (طبری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۴)؛ ابن عبدالحق، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۵؛ البکری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۶۸) یا آنکه می‌توان گفت: به معنای سرزمین وسیع و طولانی است (ابن منظور، ج ۸، ص ۳۷۹).

این میقات برای مردمان شام، مصر، مغرب و هرآنکه از آنجا عبور می‌کند، قرار داده شده است. به استناد صحیح صفوان بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲۳) میان فقیهان

امامیه اجماع است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۹۰) که اگر کسی اهل شهر و دیاری دیگر بوده ولیکن هم اکنون مسیر رفتنش به مکه از میقات منطقه‌ای دیگر باشد، باید از همین میقاتی که هم اکنون از آنجا عبور می کند، احرام ببندد.

اثبات میقات جحفه

میقات بودن جحفه مورد اتفاق فقهای فریقین است. در متون قدیمی فقهی امامیه معمولاً به دو شکل بر میقات بودن جحفه تأکید شده است؛ مثلاً در فقه الرضا (مروراید، ۱۳۷۱، ص ۴) و المقنع (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۲۱۷) آمده است: «وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ وَهِيَ الْجُحْفَةُ» و در الهدایة (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۲۱۸) و المقنعة (مفید، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۹۵) بیان شده است که؛ «وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ».

در المراسم (سلار، ۱۴۰۴، ص ۱۰۶)، الکافی فی الفقه (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۲)، الغنیة (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۱۵۴)، تحریر الأحکام (علامة حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۶۳)، المستند (نراقی، ج ۱۱، ۱۸۳)، جواهر الاحکام (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۱۱۳) و تقریباً همه فقها در کتب فقهی خویش بدون هیچگونه اختلافی به میقات بودن جحفه اشاره کرده‌اند. علمای اهل سنت نیز بر میقات بودن جحفه اتفاق دارند. (مسلم، ج ۲، ص ۸۳۹؛ ابن منذر، ۱۴۲۵، ص ۴۵).

مبنای آنان نیز روایت جابر (ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۲)، ابن عباس (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۴۲) و ابن عمر (بخاری، ج ۱، ص ۴۲) است.

روایات فراوانی در متون شیعی درباره اثبات میقات جحفه وجود دارد که می‌توان در پنج دسته آنها را ذکر کرد. این روایات غالباً در باب اول از ابواب مواقیت (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۲۱) آمده است، که از هر یک از طوایف نمونه‌ای بیان می‌کنیم:

دسته نخست؛ این گروه، میقات جحفه را برای مردمان «شام» دانسته‌اند. در روایات آمده است: «وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ» (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۷۶ و ۱۰۴).

دسته دوم؛ این گروه بر این باورند که میقات جحفه برای مردم «شام و اطراف» است. در روایات آمده است: «وَلِأَهْلِ الشَّامِ وَمَنْ يَلِيهَا مِنَ الْجُحْفَةَ» (حمیری، ص ۱۰۷).

دسته سوم؛ این گروه گفته‌اند میقات جحفه برای اهالی شام است که همان «مهیعة» می‌باشد. در روایات آمده است: «وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ يُقَالُ لَهَا الْمُهَيْعَةُ» (صدوق، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۹۸).

دسته چهارم؛ این گروه، میقات جحفه را برای مردمان «شام و مصر» ذکر کرده‌اند. در روایات آمده است: «وَأَهْلُ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنَ الْجُحْفَةِ» (طوسی، ج ۵، ص ۵۵).

دسته پنجم؛ طایفه یایانی، گفته‌اند میقات برای اهالی «مغرب» است. در روایات آمده است: «وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ» (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۸).

این احادیث هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند و همه این تعبیرات مختلف، بیانگر آن است که تمام افرادی که از غرب می‌آیند، از جحفه مُحرَم می‌شوند و اختلاف در تعبیر، اختلاف در مکان نیست؛ چرا که همه این موارد در عبور از جحفه اشتراک دارند.

آیا جحفه میقات مردم مدینه نیز می‌باشد؟

فرض مسأله در جایی است که فرد از مدینه منوره به طرف ذوالحلیفه رفته و بدون احرام از آنجا عبور کند و به جحفه برسد. روشن است اگر کسی که در مدینه بوده، از ذی الحلیفه عبور نکند و از راهی دیگر خارج و به میقاتی دیگر برود - مثلاً از مدینه با هواپیما به جده و از آنجا به جحفه برود - یا آنکه از مدینه به ذی الحلیفه رفته و قبل از عبور از آنجا، بار دیگر به مدینه برگشته و از میقاتی دیگر به مکه رود، عملش حکماً و تکلیفاً بی اشکال است؛ زیرا عرفاً تجاوز از میقات بر آن صدق نمی‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۳۱ و ۶۳۲؛ خوئی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۲).

مهم‌ترین بحث در میقات جحفه آن است که آیا افرادی که از مدینه قصد مکه را دارند، می‌توانند از ذوالحلیفه احرام نبسته و در میقات جحفه محرم شوند؟

اقوال فقها

مشهور فقهای عظام، قائل به عدم جواز عبور مردم مدینه بدون احرام، از میقات شجره برای رفتن به میقاتی دیگر همانند؛ جحفه شده‌اند. به عنوان نمونه؛ شیخ طوسی (ص ۲۱۰)،

ابوالصلاح (ص ۲۰۲)، محقق در شرائع (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴۱) و مختصر النافع (حلی، ۱۴۱۸، ص ۸۰)، ابن سعید (۱۴۰۵، ص ۱۷۸)، علامه در قواعد (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۱۶) و مختلف (۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۴)، صاحب مدارک (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۲۱۹)، محدث بحرانی (۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۴۴۴)، صاحب ریاض (طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۹) و صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۰) بدان تصریح داشته‌اند؛ تا جایی که برخی ادعای اجماع در مساله کرده‌اند (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۸۰).

در میان فقها فقط مرحوم جُعیفی (ر.ک: شهیداول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۳) و ابن حمزه (۱۴۰۸، ص ۱۶۰) قائل به جواز عدول از میقات مدینه بدون احرام و بستن احرام در جحفه شده‌اند. در اینکه حکم عدم جواز، چه نوع حکمی است، بین فقها اختلاف است؛ اگر آن را حکم «وضعی» بدانیم فرد باید به میقات نخستین برگردد. اما اگر آن را حکمی «تکلیفی» بپنداریم، فرد فقط مرتکب گناه شده و احرامش در میقات جدید صحیح است و نیازی به بازگشت نیست. در صورتی که آن را حکمی «تکلیفی و وضعی» بدانیم فرد هم مرتکب معصیت شده، هم باید به میقات نخست برگردد.

قابل توجه است که هرچند بیشتر فقیهان، دیدگاه سوم را پسندیده‌اند ولی ظاهراً از ادله فقط دیدگاه اول قابل اثبات است (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۳۵۲).

مقتضای اصل

اصل، عدم جواز تأخیر احرام از شجره است. از آن جهت که اشتغال ذمه به احرام قطعی است، در حالی که نمی‌دانیم، اساساً جواز شرعی احرام در میقات دوم وجود دارد یا خیر؟ اصل عدم جواز است؛ زیرا اصل عندالدوران بین تعیین - فقط شجره - و تخیر - مخیر بین شجره و جحفه - تعیین است.

ادله مساله

برای اثبات عدم جواز تأخیر احرام از شجره، چند دسته روایات می‌تواند مورد استناد باشد: الف) روایات عام؛ میقات بودن شجره یا ذوالحلیفه برای افرادی که از مدینه عازم حج یا عمره هستند، مورد اتفاق فقیهان شیعه (حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۹۴؛ بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۵۵) و اهل سنت (ابن منذر، ص ۴۵) است. به اضافه آنکه، اطلاق و عموم روایات متعدد

صحیح باب اول از ابواب میقات (حرعاملی، ج ۸، ص ۲۲۳) نیز بر عدم جواز احرام اهل مدینه در جحفه دلالت دارند. در آن باب سیزده روایت آمده که میقات مکان‌های مختلف را ذکر می‌نماید. روشن است، وقتی مکانی را میقات مردمان منطقه‌ای بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ»، ظاهر آن، امر است؛ یعنی آن را حضرت تعیین کرده است. بنابراین، افرادی که از راه متعارف مدینه، رهسپار مکه می‌شوند و از ذی الحلیفه می‌گذرند باید در مسجد شجره احرام ببندند.

روشن است که، تعیین این روایات در قبال احرام از غیر میقات است، لذا مدنی‌ها می‌توانند از راهی دیگر، غیر از ذی الحلیفه، به مکه رفته و در میقاتی دیگر احرام ببندند؛ لیکن در صورتی که عرفا از ذی الحلیفه بگذرند باید در مسجد شجره احرام ببندند.

در میان روایات، روایت صحیح معاویه بن عمّار (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۸، ح ۱)، روایت صحیح حلبی (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۲)، روایت علی بن جعفر (حمیری، ص ۱۰۷) و روایت ابراهیم بن عبدالحمید (طوسی، ج ۵، ص ۵۷، ح ۱۷۹) دلالت بر این مسأله دارند.

کوتاه سخن آنکه، ظهور روایات، میقات بودن مسجد شجره برای اهل مدینه‌ای که از این راه می‌خواهند به مکه بروند، دلالت بر «تعیین» داشتند و به دلالت مطابقی این روایات عبور از شجره بدون احرام جایز نیست.

ب) روایات خاص؛ مفهوم برخی روایات دلالت بر عدم جواز احرام از جحفه، در حال عبور بدون عذر از شجره، دارند. روایاتی که به طور ویژه مورد استناد فقیهان قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

یک؛ «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِيَّيَّ خَرَجْتُ بِأَهْلِي مَا شِئْتُ فَلَمْ أَهْلُ حَتَّى أَتَيْتُ الْجُحْفَةَ وَ قَدْ كُنْتُ شَاكِيًا فَجَعَلَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونَ عَنِّي فَيَقُولُونَ لَتَقِينَاهُ وَعَلَيْهِ يُبَاهُ وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ ضَعِيفًا أَنْ يُجْرِمَ مِنَ الْجُحْفَةِ». (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۴).

آن گونه که فقها (بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۴۴؛ نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۱) به معتبره ابی بکر خضرمی استناد کرده‌اند؛ امام شاکلی و بیمار بوده و در جحفه احرام بسته است؛ چرا که «قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ ضَعِيفًا أَنْ يُجْرِمَ مِنَ الْجُحْفَةِ»؛ و همان گونه که

آیت الله حکیم (۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۵۴) و آیت الله خویی (۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۵) بیان داشته‌اند: این روایت ظاهر است در اینکه ترخیص، ویژه افراد مریض و ضعیف است.

دو. «عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ مَعِيَ وَالِدَتِي وَهِيَ وَجِعَةٌ فَقَالَ: قُلْ لَهَا فَلْتَحْرِمَ مِنْ آخِرِ الْوَقْتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ قَالَ فَأَحْرَمْتَ مِنَ الْجُحْفَةِ» (صدوق، ج ۲، ص ۴۵۵)

همان‌طور که صاحب حدائق (بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۴۵) بیان داشته: در روایت حسنه معاویه بن عمار، امام عليه السلام برای بانویی که بیمار بوده «وهی وجعه»، فرمودند: در آخرین میقات که همان جحفه باشد، احرام ببندد. بنابراین، ظاهر روایت این است که میقات اهل مدینه ذوالحلیفه است و برای بیماری اجازه احرام در میقاتی دیگر داده شده است.

سه. «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خِصَالُ عَابِهَاتِكَ أَهْلُ مَكَّةَ قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ قَالُوا أَحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ فَقَالَ الْجُحْفَةُ أَحَدُ الْوَقْتَيْنِ فَأَخَذْتُ بِأَذْنَاهُمَا وَ كُنْتُ عَلِيلاً» (طوسی، ج ۵، ص ۵۷).

صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۱) آورده است: موثقه ابی بصیر، جحفه را یکی از دو میقات مدینه «أحد الوقتين» دانسته که فرد ناتوان و مریض می‌تواند در آنجا محرم شود. اطلاق این روایت جواز احرام از میقات جحفه را اثبات می‌کند. گویا امام صادق عليه السلام فرموده‌اند: جحفه یکی از میقات‌ها است و احرام از آن جایز و بلامانع است و اگر من افضلیت احرام در مسجد شجره را درک نکرده‌ام به خاطر مریضی بوده است؛ مفهوم این روایت این است که اگر مریض نبودم از شجره محرم می‌شدم.

البته شاید بتوان احتمال داد، این روایت بر جواز عدول از شجره به جحفه بیشتر دلالت دارد تا بر عدم جواز؛ چرا که امام عليه السلام جحفه را یکی از دو میقات معرفی نموده، سپس به خاطر بیماری مفضول را بر فاضل مقدم کرده است.

بنابراین، از مجموع این سه روایت برداشت می‌شود که فرد مریض و دارای عذر می‌تواند احرام از مسجد شجره را به تأخیر انداخته و در جحفه محرم شود. روشن است که این روایات در خصوص کسانی است که از مسجد شجره عبور می‌کنند و نافی احرام از جحفه از غیر طریق شجره نیستند.

شاید کسی ادعا کند، به استناد برخی روایات، میقات جحفه اختصاص به مریض و ناتوانی که از شجره احرام نبسته، ندارد، بلکه در حالت عادی نیز می‌توان به جای شجره در جحفه احرام بست؛ چرا که پیامبر ﷺ در عمره القضاء از آنجا محرم شدند. ایشان به همراه صدها نفر که قطعاً همه آنها معذور نبوده‌اند از جحفه احرام بستند. متن این روایات بدین شرح است:

* عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَّفِرَّاتٍ عُمَرَةٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ أَهْلٌ مِنْ عُسْفَانَ وَ هِيَ عُمَرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ وَ عُمَرَةُ أَهْلِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ هِيَ عُمَرَةُ الْقَضَاءِ وَ عُمَرَةُ أَهْلِ مِنَ الْجِعْرَانَةِ بَعْدَ مَا رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ. (کلینی، ج ۱، ص ۲۵۱)

و روایت دیگری که مرحوم صدوق بدین مضمون آورده است:

* قَالَ: وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اعْتَمَرَ ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَّفِرَّاتٍ كُلُّهَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ - عُمَرَةَ أَهْلِ فِيهَا مِنْ عُسْفَانَ وَ هِيَ عُمَرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ - وَ عُمَرَةَ الْقَضَاءِ أَحْرَمَ فِيهَا مِنْ الْجُحْفَةِ - وَ عُمَرَةَ أَهْلِ فِيهَا مِنَ الْجِعْرَانَةِ - وَ هِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ. (طوسی، ج ۱، ص ۱۴۵، و ج ۸، ص ۴۵)

برخی (مانند خویی، ج ۲، ص ۳۰۹) به این اشکال پاسخ داده‌اند که؛ ملاک در مسأله عمره القضاء روایت صحیح معاویه بن عمار است و در آن کلمه اهل وارد شده است نه احرام؛ از آن جهت که مرسله صدوق دارای ضعف سندی است، از آن دست کشیده و مستند مسأله را فقط صحیح معاویه بن عمار می‌توان دانست.

در این روایت نیز تعبیر احرام برای جحفه به کار برده نشده، بلکه از کلمه اهل استفاده شده است، لذا می‌گوییم پیامبر خدا ﷺ از مسجد شجره محرم شدند؛ لکن رفع الصوت بالتلبیة از جحفه واقع شد.

این جواب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان‌طور که سند روایت نخست صحیح است، سند روایت دوم نیز به دیدگاه مشهور از آن جهت که مرحوم صدوق با ضرس قاطع به امام و معصوم نسبت داده، صحیح است؛ مرسله صدوق با توجه به اینکه با فعل معلوم به صورت «قال» آمده، معتبر است، و در مرسله نیز تعبیر به احرام شده است.

شاید بتوان در جواب از این اشکال گفت که تأخیر احرام از مسجد شجره به جحفه، به ویژه در عمره القضاء، بر حسب ضرورت بوده است.

به طور کلی این برداشت از این دو روایت قابل خدشه است؛ زیرا همان گونه که گفته شد علی رغم اینکه در این صحیحه بر احرام حضرت رسول ﷺ در جحفه اشاره شده ولیکن ظاهراً احرام ایشان در عمره القضاء از شجره بوده است و همان طور که دیگر فقرات این روایت بر احرام پیامبر ﷺ در واقعه حدیبیه از عسفان - که نه جزو مواقیت است و نه ادنی الحل و شاذ است - آمده، این فقره نیز منفرد بوده و فتوا به استناد آن مشکل است.

ادله جواز تاخیر احرام از شجره به جحفه

روایاتی که از ظاهر آن می توان برداشت جواز تأخیر احرام از شجره به جحفه را در حال اختیار داشت، عبارت اند از:

چهار. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ أَمَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ وَ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ فَمِنَ الْعَقِيقِ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَ الْجُحْفَةِ» (طوسی، ج ۵، ص ۵۵)

آن گونه که فقها (عاملی، ج ۷، ص ۲۲۰؛ بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۴۵) به صحیح علی بن جعفر استناد کرده اند، صحیح علی بن جعفر به طور مطلق بر جواز احرام و تخیر مردمان مدینه از ذی الحلیفه و جحفه دلالت دارد؛ چه آن که مقتضای اطلاق عطف جحفه بر ذی الحلیفه این است که چه مریض باشد و چه نباشد، می تواند از میقات عبور کرده و به میقات دیگر برود. البته امکان دارد کسی در ثبوت اطلاق روایت خدشه کند؛ چرا که روایت در مقام بیان نبوده و بلکه در مقام اجمال است. صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۲) و دیگران در استدلال به این روایت اشکال کرده اند که، این روایت اطلاق یا عموم ندارد، بلکه در مقام بیان تشریح مواقیت و نه در مقام بیان خصوصیات و احکام مواقیت است.

به نظر می‌رسد، اشکال پذیرفتنی نباشد؛ چه آن که روایت، هم در مقام بیان است و هم اطلاق دارد. در واقع روایت درصدد تشریح تمامی مواقیات است و در مقام بیان میقاتیت جحفه برای اهل مدینه می‌باشد نه این که بگوییم فقط در مقام بیان اصل تشریح میقات می‌باشد.

پنج. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَحْرَمَ مِنْ الْجُحْفَةِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ». (طوسی، ج ۲، ص ۳۰۶)

روایت معاویه بن عمار به طور مطلق بر جواز احرام از جحفه دلالت دارد؛ چرا که مطابق قاعده «و ترك الاستفصال في حكاية الحال يدل على العموم في المقال»، به اقتضای ترك استفصال و اطلاق پرسش، آن است که فرقی بین حالت اختیار و غیر آن ندارد. امام عليه السلام در پاسخ، تفاوتی بین کسی که معذور در ترك احرام از شجره و غیر معذور است، قائل نشده و به طور یکسان حکمی کلی بیان فرموده است.

برخی (حکیم، ج ۱۱، ص ۲۵۵) در دلالت این روایت اشکال کرده و گفته‌اند: شاید فرد پرسشگر از امام عليه السلام، مریض یا ضعیف بوده، یا آنکه وقتی از شهر مدینه خارج شده تصمیمی بر حج نداشته و در بین راه تصمیم به حج یا عمره گرفته و امام عليه السلام نیز اجازه احرام از جحفه را داده‌اند و در واقع بر چنین فردی واجب نیست به میقات شهرش که ذو الحلیفه است برگردد. یا این که گفته شود (خوئی، ج ۲، ص ۳۳۷)، فرد مدنی مثلاً به شام رفته و از آنجا به جحفه آمده و پرسشگر توهم کرده که چون مدنی بوده، باید از مسجد شجره محرم می‌شده است! در نتیجه این روایت، محل استشهاد ما که «مدنی از شجره به جحفه آمده» را شامل نمی‌شود. اساساً هنگامی پرسش از صحت احرام از جحفه مطرح است که فرد از مسجد شجره بدون احرام گذشته و به جحفه رسیده باشد. بنابراین، این که بگوییم عبور از شجره به طور کلی - حتی بدون احرام - جایز است یا خیر، روایت درصدد بیانش نیست. پس اشکال پذیرفته نیست، چه آنکه با توجه به ترك استفصال، این اشکال منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هرگاه موضوعی دارای شقوق متعدد باشد ولی شارع بدون این که به تفصیل آن شقوق و تفکیک آنها از یکدیگر بپردازد و نسبت به اصل آن موضوع، حکم واحد و سر بسته صادر کند، دلیل عام بودن حکم مزبور خواهد بود؛ یعنی این حکم، تمام

شقوق محتمل آن موضوع را در بر می‌گیرد؛ بنابراین، اطلاق سؤال و ترك استفصال هر دو فرض - حالت عذر و مریضی و حالت اختیار و سلامت - را شامل است.

شش؛ «عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ الرَّجُلُ إِذَا جَاوَزَ الشَّجْرَةَ فَقَالَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَلَا يُجَاوِزُ الْجُحْفَةَ إِلَّا مُحْرِمًا» (طوسی، ج ۵، ص ۵۷)

هر چند این روایت بر احرام از جحفه دلالت تام دارد ولی مناقشه شده که (خوئی، ج ۲، ص ۳۳۸)، اساساً روایت درصدد بیان جواز عبور و عدم جواز نیست، بلکه می‌گوید اگر کسی از میقات شجره گذشت؛ چه از روی عصیان و چه از روی فراموشی و نسیان، در میقات بعدی محرم شود.

به بیان دیگر، در صورتی که فرد از شجره گذشته و احرام نبسته باشد، حکم به جواز احرام در جحفه می‌شود، لیکن روایت بر جواز تأخیر احرام در حالت اختیار دلالت ندارد. در واقع این روایت، بر عدم لزوم بازگشت به میقات نخستین دلالت دارد.

در مجموع این روایات سه گانه دلیل بر مدعا است؛ چرا که ثبوت اطلاق‌شان، به‌ویژه صحیح علی‌بن جعفر منطقی به نظر می‌رسد؛ البته این اطلاق، قابل تقیید با روایات قول مشهور خواهد بود.

جمع بین روایات

قبل از جمع دلالتی بین ادله، دیدگاه تعدادی از فقها درباره این روایات آورده می‌شود: مرحوم نراقی (ج ۱۱، ص ۱۸۲)، روایات سه گانه جواز تأخیر از شجره به جحفه را اصلاً حجت نمی‌داند تا بخواهیم بین آنها جمع کرده و یا آنکه بخواهند معارض باشند. توضیح آنکه، هر چند روایات صحیح سه گانه «جواز احرام از جحفه» دارای اطلاق خوبی هستند ولیکن به دلیل عدم عمل فقها بدان، شأنیت و توان تعارض با قول مشهور را ندارند.

بدین سبب اطلاق آنها با روایات سه گانه دیگر تقیید می‌خورند؛ گویی در اطلاق آن روایات شرط ضمنی وجود داشته و از مفهوم آنها اختصاص جواز احرام مردم مدینه در جحفه به مریض و ضعیف فهمیده می‌شود.

صاحب مستمسک (حکیم، ج ۱۱، ص ۲۵۵) معتقد است: روایت حضرمی فقط بر اختصاص رخصت به مریض و ناتوان دلالت دارد. روایت علی بن جعفر نیز دلیلی است بر میقات بودن جحفه در حالت اضطرار. اما صحیح معاویه بن عمار با توجه به آنکه پرسش کننده از مردم مدینه بوده، وجه سؤالش این است که تصور می کرده حتماً باید از ذوالحلیفه محرم شود. صحیح حلبی نیز درباره کسی است که از شجره بدون احرام عبور کرده و بر جواز تأخیر احرام در حالت اختیار دلالت ندارد. بنابراین، ادله دیدگاه مشهور بر این دیدگاه تقدم می یابند.

محقق خوئی (ج ۲، ص ۳۳۸) در این رابطه قائل به «انقلاب نسبت» است و می گوید: یک گروه روایات مانند موثقه ابراهیم بن عبدالحمید (طوسی، ج ۵، ص ۵۷) هستند که اطلاق آنها بر عدم جواز عدول از مسجد شجره دلالت دارد؛ از طرفی اطلاق گروهی دیگر از روایات؛ مانند صحیح علی بن جعفر بر تخییر احرام از مسجد شجره و جحفه دلالت دارند. در این هنگام رفع ید از اطلاق روایات نسبت به مریض و ناتوان می کنیم و جواز احرام از جحفه را مخصوص این دو گروه می شماریم. حال، نسبت صحیح علی بن جعفر - بعد از تخصیص به روایت حضرمی که دلالت بر اختصاص جواز به مریض و ناتوان داشت - به اطلاق صحیح ابراهیم بن عبدالحمید خاص به عام است؛ که صحیح ابراهیم به غیر مریض و ناتوان اختصاص می یابد. در نتیجه نسبت از تنافی به عام و خاص تبدیل شده و جواز فقط به مریض و ناتوان تعلق می گیرد. در واقع، مردم مدینه برای احرام به دو گروه تقسیم می شوند: حالت «اختیار» و حالت «مریضی و ناتوانی»؛ در حالت اختیار باید از مسجد شجره احرام ببندند، اما در حالت مریضی - هر چند به مرحله ضرر، حرج و عسر نرسیده باشد - می توانند از شجره و یا جحفه محرم شوند.

پس از بیان اجمالی دیدگاه این سه اندیشمند، به جمع دلالتی بین این دو دسته روایات می پردازیم:

همان گونه که بسیاری از فقها از قدما (طوسی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ حلبی، ص ۲۰۲؛ ابن سعید، ص ۱۷۸؛ حلی، ص ۸۰) آورده اند: راه جمع این روایات بدین گونه است که اصل در میقات مردم مدینه ذوالحلیفه است، لیکن فقط معذورین، بیماران و کودکان می توانند از

میقات جحفه احرام ببندند. اطلاق روایت علی بن جعفر، معاویة بن عمار به روایات اختصاص جحفه برای افراد مریض و ناتوان تقیید می‌خورند. عبارات «هی وجعة»، «كنت علیاً» و «كنت شاکياً» نیز شاهد چنین جمعی هستند. همچنین، عبارت «قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ ضَعِيفًا أَنْ يُجْرِمَ مِنَ الْجُحْفَةِ» دلالت واضح بر «ترخیص» این حکم و مؤید بر چنین جمعی است.

گفتنی است، عدم خلاف در مسأله، فتوای بیشتر فقها و اقتضای احتیاط، تأییدی مضاعف بر «ترجیح» روایات عدم جواز تأخیر احرام از شجره به جحفه بر روایات جواز تأخیر از شجره به جحفه است (بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۱).

در پایان نیز با توجه به مباحث پیشین به چند مسأله به طور اختصار خواهیم پرداخت:

* یک؛ براساس روایت علی بن جعفر در می‌یابیم که فرد «مضطر» می‌تواند از همان ابتدا، بدون احرام، از شجره گذشته و در جحفه محرم شود؛ چه آنکه «الجحفة أحد الوقتین»؛ همان‌طور که می‌تواند از ابتدا در مسجد شجره احرام ببندد (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۲)؛ چه آنکه احرام در جحفه برای مریض حکمی امتنانی و نه الزامی است. در واقع شارع مقدس برای مریض رفع الزام احرام از شجره را کرده و نه رفع جواز.

روشن است اگر فردی مدنی از ذوالحلیفه عبور نکرده و مستقیم به جحفه برود، احرامش بی هیچ اشکالی صحیح است.

* دو؛ بنابر صحیح حلبی و صحیح معاویة بن عمار، اگر فرد غیر مضطر از مسجد شجره بدون احرام بگذرد، تکلیفاً مرتکب معصیت شده ولی وضع احرامش در جحفه صحیح خواهد بود؛ چه آنکه، مقتضای تقیید حکم تکلیفی، تقیید حکم وضعی نیست (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۲). برخی در این رابطه ادعای اجماع دارند (عاملی، ج ۷، ص ۲۱۹؛ نراقی، ج ۱۱، ص ۱۸۰) هر چند برخی معاصران، احتیاط واجب را در برگشتن به مسجد شجره و احرام از این میقات دانسته‌اند (مناسک مراجع، ص ۱۱۷، م ۲۱۰).

* سه؛ معیار جواز عبور از جحفه، مریضی و ناتوانی است یا مطلق عذر و ضرورت؟ در این رابطه سه دیدگاه وجود دارد:

اول؛ مراد از ضرر و حرج بنا بر معتبره ابی بکر حضرتی، اختصاص به مریض و ناتوان دارد و امور دیگر همچون سرما و گرما را شامل نیست. صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۱۰) با تکیه بر نصوص، کلام مرحوم محقق مبنی بر ضرورت را به مرض و ضعیف تفسیر کرده است. دلیل این نظریه بر این استوار است که حکم عبور از میقات بدون احرام، خلاف قاعده است، آنچه استثنا شده مریض و ضعیف است و تنقیح مناط نیاز به علم به مناط حکم دارد و نمی توان بقیه عذرها را قیاس به مرض و ناتوانی کرد؛ فقط وقتی می توان حکم را تسری داد که عموم یا اطلاقی وجود داشته باشد و یا علم به عدم خصوصیت در ناحیه مریض و ضعیف وجود داشته باشد.

دوم؛ صاحب عروه و اکثر حاشیه نویسان (طباطبایی یزدی، ج ۴، ص ۶۳۱) از جمله امام خمینی علیه السلام (۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۹) با بیان این که مریضی و ضعف به عنوان مثال در روایات آمده اند؛ صاحب مستمسک (حکیم، ج ۱۱، ص ۲۵۵) از آن جهت که اصحاب حکم را مختص به این دو مورد ندانسته و به طور مطلق ضرورت را ذکر کرده اند (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۸۱)؛ دیدگاه دوم را پسندیده است. اینان در این مورد الغاء خصوصیت کرده، معتقدند اگر عذر دیگری غیر از مریضی و ناتوانی پیش آید، همین حکم ساری و جاری خواهد بود.

سوم؛ محقق خوینی در مستند (ج ۲، ص ۳۳۸) دیدگاه تفصیلی و قابل پذیرش تری ارائه کرده، بدین گونه که به غیر از مریضی و ناتوانی، اگر عذری ضرری و حرجی بوده باشد بر اساس ادله نفی ضرر و حرج، رفع وجوب احرام از مسجد شجره می شود، لیکن اگر حرج و ضرر نبوده و صرفاً نوعی زحمت و مشقت باشد - مانند سرما و گرما - حکم به جواز تأخیر به جحفه نمی شود؛ چرا که فقط دلیل و نص، بر مریضی و ضعف است.

هرگاه ضرر و حرج نباشد، طبیعی است که قاعده نفی ضرر و نفی حرج شامل مطلق عذر نبوده و حرمت عبور از میقات بدون احرام، بر قوت خویش باقی خواهد بود. اگر گفته شود، مفاد قاعده نفی حرج و ضرر رفع حکم است نه وضع و اثبات حکم، بنابراین، فقط می توان از آن نفی و وجوب یا نفی حرمت برداشت کرد، اما صحت احرام در جحفه را نمی توان اثبات نمود.

در پاسخ گفته می شود، صحت احرام در جحفه با قاعده لاضرر و لا حرج اثبات نمی شود، بلکه قاعده لاجرح حرمت عبور از میقات بدون احرام را رفع می کند و طبیعی است که

بر اساس قواعد فرد در میقات دیگر باید محرم شود. همچنین صحت احرام در جحفه را با روایاتی که بیان گر آن است که جحفه میقات شامی و مَنْ اَتَى عَلَيَّهَا است، اثبات می نماییم؛ چرا که اگر چه این فرد مدنی است و شامی نیست ولی عنوان من اَتَى عَلَيَّهَا بر او صادق است. خلاصه آنکه، مجوز عبور از شجره به جحفه فقط مریضی و ناتوانی است و در صورتی که عذر به گونه‌ای باشد که عنوان قاعده لاضرر و به ویژه لاجرح بر آن صدق نماید، همچون سایر احکام، شامل اینجا نیز خواهد شد. گفتنی است، هر چند در سند و دلالت روایت ابراهیم بن عبدالحمید (طوسی، ج ۵، ص ۵۷، ح ۱۷۹) خدشه است؛ ولیکن، می توان از حکم به عدم جواز عبور از شجره بدون احرام، حتی در حالت عذرهایی همچون سرما و مسافت فراوان - که در این روایت بدان اشاره شده - به عنوان مؤید مسأله سود جست.

* چهار؛ از اطلاق روایات به دست می آید مطلق ضعف - هر چند به حالت حرج نرسد - برای عبور از شجره کفایت می کند. همچنین اگر مریضی و ضعف هم اکنون فعلیت نداشته باشد ولی فرد بترسد در صورت احرام از شجره، یکی از این دو ایجاد شود، مجوز عبور از شجره خواهد بود.

* پنج؛ هر گاه از شجره به صورت عمد و اختیار بدون احرام عبور کرده و در جحفه محرم شود، سپس یقین حاصل کند که اساساً شرایط افراد معذور را داشته، احرامش در جحفه صحیح است، هر چند تجرّی کرده و بدین دلیل سزاوار سرزنش است ولی کاری که انجام داده قابل مجازات نیست؛ چه آنکه تجرّی نشانه قبیح فاعلی است و نه قبیح فعلی. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۹ و ۱۳) اما اگر به گمان اینکه دارای عذر است در شجره محرم نشود و سپس خلاف آن ظاهر گردد، ظاهراً احرامش مجزی نیست.

گفتنی است، این احکام برای حج واجب، مستحب و مندور یکسان است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱)

نتیجه گیری

به استناد روایات متعدد، میقات جحفه برای اهل شام است و مصر است و مغرب و هر کسی که از آن مناطق می گذرد، و این مورد اتفاق همه مسلمانان است.

در حالت عادی هیچ کس نمی‌تواند به امید احرام در جحفه، از میقات شجره بدون احرام بگذرد. معذورین، بیماران و کودکانی که از مدینه عازم حج یا عمره هستند، به استناد روایات خاص و عام، بر اساس حکمی امتثالی، می‌توانند به جای میقات مسجد شجره از جحفه احرام ببندند. اگر کسی بدون عذر، از شجره بدون احرام بگذرد و در جحفه محرم شود، تکلیفاً مرتکب معصیت شده ولی وضعاً احرامش صحیح است.

روایات سه گانه علی بن جعفر، معاویه بن عمار و حلبی، نمی‌توانند دلیل بر جواز احرام از جحفه در هر حالت را اثبات نمایند؛ نتیجه آنکه اطلاق روایاتی همچون روایت ابراهیم بن عبدالحمید بر عدم جواز عدول از مسجد شجره تمام است و فقط بر اساس روایت حضرمی، حسنه معاویه بن عمار و موثقه ابوبصیر عبور بدون احرام از شجره اختصاص به معذورها و افراد مریض و ناتوان خواهد داشت. عذر نیز اختصاص دارد به مریضی و ضعف و یا عذری دیگر که عادتاً غیر قابل تحمل باشد.

منابع

۱. ابن حیب، محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتر، بیروت، ۱۳۶۱ق./۱۹۴۲م.
۲. ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن عبدالحق، عبد المؤمن، مرصد الاطلاع على أسماء الامکنه و البقاع، تحقیق: علی محمد بجاوی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مطبعة المصطفی و اولاده، مصر، ۱۳۸۹ق.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی أبو عبد الله، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربیه، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، لبنان، ۱۴۱۴ق.
۷. اسدی حلبی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة، تحقیق شیخ محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۰. البكرى، عبدالله بن عبد العزيز، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، به كوشش: مصطفى سقا، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۱۱. حرّ عاملى، محمد بن حسن بن على، وسائل الشيعه، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
۱۲. حلى، ابو الصلاح، الكافى فى الفقه، كتابخانه امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حلى (علامه)، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامى، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حلى (محقق)، جعفر بن حسن، مختصر النافع، مؤسسه المطبوعات الدينيه، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۵. حلى، (علامه) تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مؤسسه آل البيت، مشهد، ۱۴۲۰ق.
۱۶. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۷. حلى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، مؤسسه سيد الشهداء العلمية، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. حمد جاسر، المناسك و اماكن طرق الحج و معالم الجزيرة، رياض، ۱۴۰۱ق.
۱۹. حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۹م.
۲۰. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. خوئى، ابو القاسم، المعتمد فى شرح المناسك، مقرر رضا خلخالى، منشورات مدرسه دار العلم - لطفى، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۲. خوئى، ابو القاسم، مستند العروة الوثقى (كتاب الحج)، مقرر شيخ مرتضى بروجردى، دارالمؤرخ العربى، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۲۳. سبزوارى، سيد عبدالاعلى، مذهب الاحكام فى بيان حلال و الحرام، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۴. سلاز، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، منشورات الحرمين، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. سمهودى، نور الدين أبو الحسن السمهودى، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، ، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۲۶. سيستانى، سيد محمدرضا، بحوث فى شرح مناسك الحج، مقرر أمجد رياض و نزار يوسف، بيروت، دارالمؤرخ العربى، ۱۴۳۷ق.

٢٧. شهيد اول، محمدبن مكي عاملی، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٢٨. صدوق، المقنع، مؤسسه امام هادى عليه السلام، قم، ١٤١٥ق.
٢٩. صدوق، الهداية فى الأصول و الفروع، مؤسسه امام هادى عليه السلام، قم، ١٤١٨ق.
٣٠. صدوق، كتاب من لا يحضره الفقيه، دارصعب، دارالتعارف بيروت، ١٤٠١ق.
٣١. طباطبايى حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم، دارالتفسير، ١٤١٦ق.
٣٢. طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، تحقيق مؤسسه نشر اسلامى، جامعه مدرسين قم، ١٤١٧ق.
٣٣. طباطبايى، سيد على بن محمد رياض المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٨ق.
٣٤. طبرى، محمدبن جرير، تاريخ طبرى، اساطير، تهران، ١٣٦٢ش.
٣٥. طوسى، ابو جعفر، محمدبن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٠ق.
٣٦. طوسى، ابو جعفر محمدبن حسن، تهذيب الأحكام، چهارم، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٧. طوسى، محمدبن على بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، تحقيق: شيخ محمد حسون، قم، مكتبة آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٨ق.
٣٨. عاملی، محمدبن على موسوى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت، بيروت، ١٤١١ق.
٣٩. الفراهيدى، الخليل بن احمد، العين، نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ق.
٤٠. فيومى، احمدبن محمدبن على، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، المكتبة العلمية، بيروت، ١٩٨٧م.
٤١. كلينى، ابو جعفر، محمدبن يعقوب، الكافى، دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٤٠٧ق.
٤٢. محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تحقيق: عبد الحسين محمد على بقال، اسماعيليان، قم، ١٤٠٨ق.
٤٣. مراجع عظام تقليد، مناسك حج، حوزة نمايندگى ولى فقيه در امور حج و زيارت، نشر مشعر، ١٣٩٣ش.
٤٤. مرواريد، على اصغر، سلسله الينايع الفقيهيه، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ١٣٧١ش.
٤٥. مفيد، محمدبن محمد، المقنعة، مؤسسه نشر اسلامى جامعه مدرسين، قم، ١٤١٠ق.

٤٦. موسوی خمینی، سید روح اللہ، تحریر الوسيلة، چاپ دوم، نشر الآداب، نجف ١٣٩٠ق.
٤٧. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٤ق.
٤٨. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعة فی أحكام الشريعة، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤١٥ق.
٤٩. نيسابوری، ابن المنذر، الإجماع، دار المسلم للنشر والتوزيع، ١٤٢٥ق.
٥٠. نيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، دار الفكر، بیروت، بی تا.